

## اقتصاد بازار و توزیع درآمد\*

دکتر احمد توکلی\*\*

### ۱ - مقدمه

اقتصاد اثباتی<sup>۱</sup> دستیابی به کارایی اقتصادی را وظیفه خویش می‌شمارد. هدف، تخصیص منابع به نحوی است که با امکانات موجود بیش‌ترین مطلوبیت فراهم آید. اما این‌که این مطلوبیت حداکثر شده، چگونه بین آحاد جامعه توزیع شود، به هنجارهای<sup>۲</sup> مقبول جامعه بستگی دارد که قضاوت درباره آن‌ها بیرون از مسئولیت اقتصاددان تلقی می‌شود. در مدل بهینه پارتو که دستیابی بدان هدف اصلی اقتصادهای رایج است، تمام تلاش، یافتن منحنی سرحدی امکانات - مطلوبیت است که مکان هندسی نقاطی است که بهترین تخصیص منابع بین دو صنعت  $X$  و  $Y$ ، و بهترین توزیع  $X$  و  $Y$ ، بین دو (گروه) مصرف‌کننده  $A$  و  $B$  را نشان می‌دهد. مقصود از بهترین توزیع آن نوع توزیعی نیست که جامعه عادلانه می‌داند؛ بلکه بدون ارزش‌گذاری عدالتخواهانه، تنها آن نوع توزیعی را در نظر دارد که جمع مطلوبیت دو فرد یا دو گروه را بیشینه می‌سازد. یعنی از نظر اقتصاددان اثبات‌گرا، اگر  $U$  در شکل ۱ منحنی سرحدی امکانات - مطلوبیت جامعه باشد، توزیع درآمد (مطلوبیت) ناشی از نقطه  $M$  بین  $A$  و  $B$  همانقدر بهینه است که نتایج توزیعی نقطه  $N$ . حتی در حالت حدی، نقطه  $U$  هم که تمامی مطلوبیت حاصله را نصیب  $A$  می‌سازد و  $B$  را کاملاً بی‌بهره می‌گذارد، می‌تواند بهترین توزیع باشد. همین‌طور نقطه  $U$  که توزیع

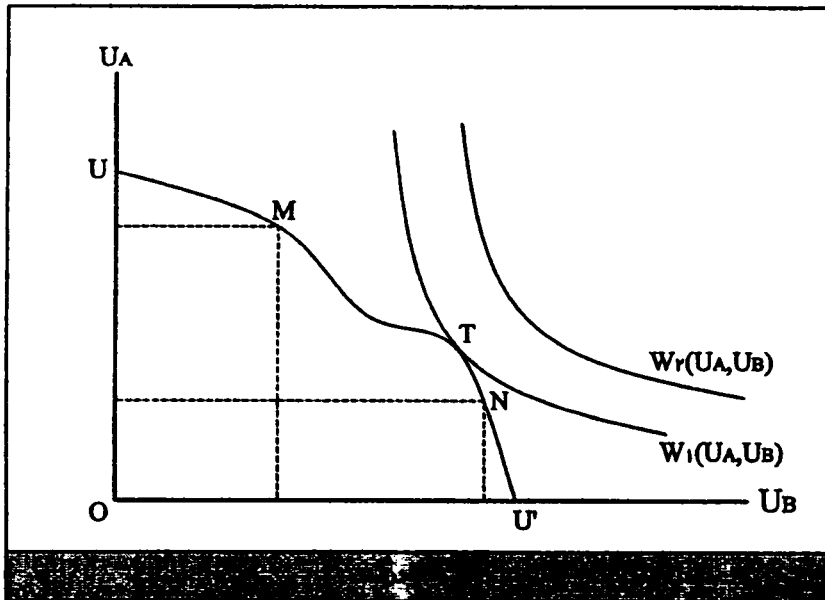
\* این مقاله فصلی از کتاب نویسنده است که در آینده منتشر خواهد شد.  
\*\* عضو هیأت‌علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

درآمدی صد در صد مقابل حالت قبل را ارائه می‌کند.<sup>۳</sup>

البته اگر برای هر جامعه‌ای با توجه به هنجارهای ارزشی‌اش توابع رفاه اجتماعی در دست باشد، می‌توان از حیث نظری به نقطه بهینه‌ای از نظر مدل پارتو دست یافت که درآمد (مطلوبیت) را به شکل خاصی توزیع می‌کند. شبیه نقطه T در شکل یاد شده. روشن است که تعیین هنجارهای اجتماعی خارج از وظیفه اقتصاددان است و پیامبران، فلاسفه، سیاستمداران و مصلحان اجتماعی در ارائه آن‌ها نقش دارند. گرچه اقتصاددان خود نیز در این باره قضاوتی دارد، ولی این وجه شخصیت او ربطی به موقعیت علمی‌اش ندارد.

اقتصاددان در ارتباط با توزیع درآمد وظائف ذیل را برعهده می‌گیرد (۲۰۵۸: ۲۰۰۰

(Sloman,



۶۴

○ فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی ○ سال اول ○ شماره ۱ ○

- حدود نابرابری را تعیین و تغییرات آن را در طول زمان تبیین می‌کند.
- علت وقوع سطح خاصی از توزیع درآمد را توضیح می‌دهد، و عوامل رشد یا کاهش نابرابری را روشن می‌سازد.

- ارتباط بین برابری و سایر اهداف اقتصادی مثل کارایی را می‌آزماید.
- سیاست‌های متفاوتی مشخص می‌کند که دولت برای مقابله با فقر و نابرابری برمی‌گزیند.

● آثار این سیاست‌ها را بر خود نابرابری، هم‌چنین سایر متغیرها، مانند کارایی، تورم و یا بیکاری، ارزیابی می‌کند.

گرچه اقتصاددانان در قضاوت نسبت به این‌که نقطه مطلوب توزیع درآمدی کجاست، با دیگران فرقی ندارند؛ ولی نباید فراموش کرد که آن‌ها چهارچوب‌ها و ابزارهای در اختیار دارند که آثار سیاست‌ها را می‌توانند بهتر ارزیابی کنند. قضاوت با کسانی خواهد بود که به ملاک‌های ترجیحی فراققتصادی بیش‌تر واقف‌اند. ولی اقتصاددانان یاران و مشاوران خوبی خواهند بود.

البته اقتصاد اثباتی نظریه توزیع درآمد بر اساس بهره‌وری عوامل تولید را تبلیغ می‌کند (نظریه‌ای که جلوتر بررسی خواهد شد). این، خود قضاوتی ارزشی در ترجیح بازار آزاد و دفاع از نتایج توزیع درآمدی آن است. در واقع بازار کارا است در حداکثر ساختن تولید آن‌چه در بازار مورد تقاضا است. اما سؤال از این‌که تقاضای حاکم بر تولید کارا را چه کسانی می‌سازند، در اقتصاد اثباتی بی‌جواب می‌ماند. در حالی‌که این تولید به قدرت خرید توزیع شده بین افراد و گروه‌ها بستگی دارد. یعنی به این‌که آراء ریالی که جهت و مقدار تولید را مشخص می‌کند، در دست چه کسانی باشد. بنابراین وقتی توزیع آن‌چه تولید می‌شود، عادلانه تلقی نگردد، دلیلی وجود ندارد که کارکرد بازار رقابتی منطقیاً مورد حمایت قرار گیرد.

در واقع اگر هدف کارایی، تنها هدف اجتماع تلقی شود، و از بقیه اهداف غفلت گردد، آنوقت می‌توان با پروفیسور حیدر نقوی هم رأی شد که گفته است اگر بهینه پارتو هدف اجتماعی نهایی تلقی شود (که قسمت اعظم اقتصاد رفاه بر پایه چنین فرض غربی استوار است)، آن‌گاه باید گفت که آن جامعه بی‌نوای در حال سقوط، برای مردمش، به ویژه قشر فقیر آن، مهمانی‌ای آلوده به خست و امساک ترتیب داده است. چرا که اقتصاد در حال بهینه پارتو می‌تواند با وجدان آرام به راه خود ادامه دهد، حتی اگر آن‌هایی که از نیازهای ضروری زندگی مثل غذا، محروم شده‌اند، نتوانند بدون محروم کردن اندک ثروتمندان از ثروتی که به سختی به دست آورده‌اند، در وضعیت بهتری قرار گیرند (حیدر نقوی، ۱۹۹۳: ۱۲۳).

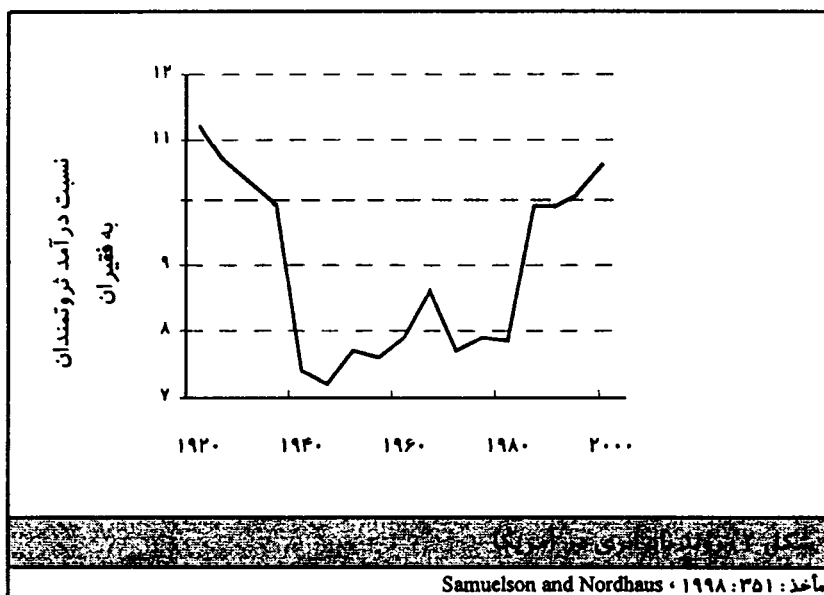
دو دهه پایانی قرن بیستم، دوران رونق اقتصادهای سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد در غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا است. اما توزیع درآمد مرتباً نابرابرتر شده است. نیکلاس بار از منابع مختلف نقل می‌کند که تعداد فقیران در انگلستان، در این دوره به شدت افزایش یافته است. تعداد فقرا از  $\frac{4}{4}$  میلیون نفر در سال ۱۹۷۹، به  $\frac{10}{4}$  میلیون نفر در ده سال بعد افزایش یافته است. یعنی  $\frac{2}{5}$  برابر شده است. تعداد اخیر، ۱۹ درصد جمعیت کشور و ۲۲ درصد کودکانش را در بر می‌گیرد. در اغلب موارد نیز فقر پدیده‌ای پایدار است. بدین معنا که نیمی از فقیران، از والدین فقیر زاده شده‌اند. در آمریکا نیز وضع، شبیه انگلستان است. نرخ فقر (جمعیتی که زیر خط فقر قرار دارند) از  $\frac{11}{1}$  درصد سال ۱۹۷۳ به  $\frac{14}{5}$  درصد در نیمه دهه ۱۹۹۰ بالا رفت. این جا هم فقر در میان سالمندان و کودکان افزایش یافته است (۱۴۲: Barr, ۱۹۹۸). اسمیدینگ نشان می‌دهد که فقر در کشورهای OECD به ضرر زنان رشد کرده است. یعنی تقریباً در تمامی این کشورها، زنان سالمند و خانواده‌های بدون سرپرست مرد<sup>۴</sup>، در اوائل دهه ۱۹۹۰ وضع بدتری نسبت به گذشته داشته‌اند (جدول ۱: Smeeding, ۱۹۹۷).

تحقیق علمی دیگری که در ژوئیه ۲۰۰۰ منتشر شده، نشان می‌دهد که به رغم رونق بی‌سابقه ۹ ساله آمریکا، سهم کارگران تمام وقت زیر خط فقر از  $\frac{2}{5}$  درصد در سال ۱۹۹۷، به  $\frac{2}{9}$  در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت که شامل ۵ میلیون نفر می‌شود. لیندا بارینگتن، مسئول این مطالعه گفت: "به روشنی معلوم می‌شود که رشد بالای اقتصادی در آمریکا، همه فایده‌ها را به پیش نمی‌راند... داشتن کاری ساده در تمام طول سال نیز - حتی در دوران رونق - کافی نیست تا فرد از فقر نجات یابد" بر اساس این مطالعه، تعداد کارگران کم مهارت و کم مزد، امروز بیش از دو دهه گذشته آمریکا است. بین سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸، جمع سهم اشتغال بخش خرده فروشی و خدمات (دو بخش کم مزدتر در آمریکا)، از ۳۰ به ۴۸ درصد افزایش یافته است.<sup>۵</sup> شکل ۲ تغییرات نسبت درآمد بیست درصد بالای درآمدی، به پایین‌ترین بیست درصد درآمد را طی دهه‌های قرن بیستم، برای آمریکا نشان می‌دهد. نمودار آشکار می‌سازد که، گرچه در اوائل قرن برای مدت کوتاهی این نابرابری کاهش یافت، ولی در اغلب دوران مرتباً رو به افزایش بوده است. سهم جمعیت فقیر آمریکا تا سال ۱۹۹۸ باز هم بالا رفته و به  $\frac{16}{5}$  درصد جمعیت کل آن کشور رسیده است. درحالی‌که اقتصاد پررونق و نرخ بیکاری پایین است، یک پنجم جمعیت آن کشور به لحاظ کارکردی بیسوادند و ۱۳ درصد مردم آن امید زندگی بیش از ۶۰ سال را ندارند.<sup>۶</sup>

۶۶

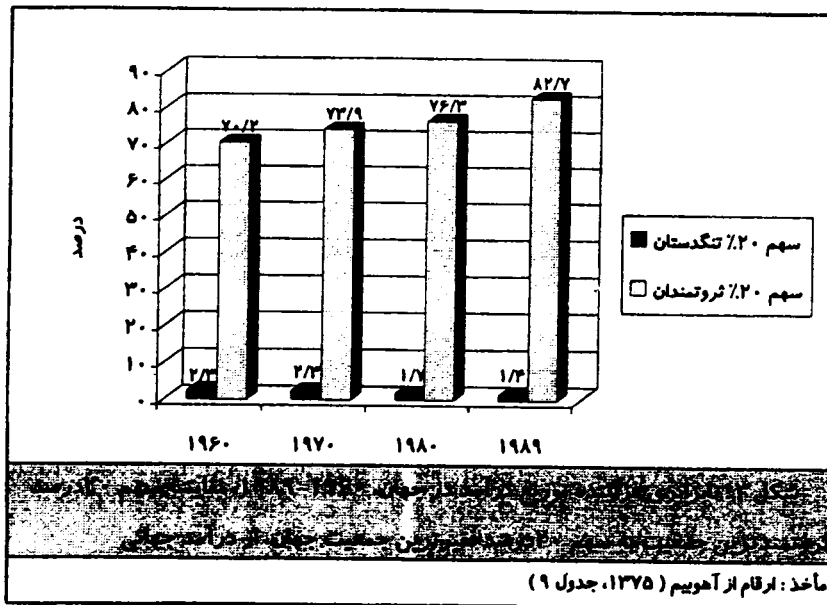
گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۸ برنامه عمران ملل متحد (UNDP) حاکی است که ۲۰ درصد ثروتمندترین مردم دنیا:

- ۴۵ درصد پروتئین حیوانی را مصرف می‌کنند، سهم ۲۰ درصد فقیرترین مردم از این ماده غذایی حیاتی تنها ۵ درصد است.
- ۵۸ درصد کل انرژی جهان را کار می‌زنند، ۲۰ درصد فقیران کم‌تر از ۴ درصد مصرف انرژی دارند.
- ۷۴ درصد خطوط تلفن را در اختیار دارند، در حالی که فقیران تنها ۱/۵ درصد را.
- ۸۴ درصد کل کاغذ جهان را مصرف می‌کنند، اما ۲۰ درصد فقیرترین مردم جهان تنها ۱/۱ درصد.
- ۸۷ درصد اتومبیل‌های شخصی را مالک هستند، ولی فقیران تنها کم‌تر از ۱ درصد.



در سطح جهانی نیز نابرابری رو به افزایش است. روند نابرابری جهانی در شکل ۳ مشهود است. در حالی که سهم ۲۰ درصد جمعیت ثروتمند جهان از زیر ۷۰ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۸۰ درصد درآمد در سال ۱۹۸۹ افزایش می‌یابد، سهم ۲۰ درصد جمعیت فقیر به زیر ۲ درصد کاهش می‌یابد. در ایران نسبت درآمد ۱۰ درصد ثروتمند به ۱۰ درصد فقیر از ۱۷/۶ برابر در سال ۱۳۶۸ به ۱۴/۵ برابر در سال ۱۳۷۵ کاهش یافت. پیش از انقلاب اسلامی، اوج نابرابری مربوط به سال ۱۳۵۴ است که ثروتمندان به طور متوسط ۳۳/۸ برابر فقیران درآمد داشته‌اند (آهوبیم، ۱۳۷۷: جدول ۲). بی‌عدالتی ناشی از کارکرد آزاد نظام بازار، در هیچ جای دنیا تحمل نمی‌شود به همین دلیل در تمامی کشورهای سرمایه داری، دولت به طرق گوناگون در توزیع درآمد دخالت می‌کند.

در مقیاس بین‌المللی نیز نابرابری بین کشورهای بزرگ صنعتی (شمال) و کشورهای دیگر (جنوب) دائماً در حال ازدیاد است. نقش شرکت‌های چند ملیتی که ۹۰ درصد آن‌ها در مثلث آمریکا، اروپا و ژاپن مستقراند مرتباً روبه افزایش است. ۷۰ درصد تجارت جهانی در سلطه ۵۰۰ شرکت قرار دارد. سهم پنج شرکت بزرگتر از بازار جهانی کالاهای بادوام مصرفی ۷۰ درصد؛ خودرو، هواپیمایی، فضایی، الکتریکی، الکترونیکی و فولاد بیش از ۵۰ درصد؛ و از بازار نفت، کامپیوتر شخصی و صنعت رسانه‌ها بیش از ۴۰ درصد است (۱۳۵۰: ۲۰۰۰ و Self). اعتراضات گسترده مردمی به کنفرانس سیاتل، مقر سازمان تجارت جهانی، در سال ۱۹۹۹ که به اتحاد ۵۲ کشور به رهبری هند در قبال آمریکا و اروپا کشیده شد، هم‌چنین اعتراضات گسترده در ژنو در اجلاس بعدی، یا پراگ در سال ۲۰۰۰، همگی جنبشی است علیه بی‌عدالتی جهانی حاصل از سلطه سرمایه‌داری بازار در روابط بین‌الملل. تلاش سازمان ملل متحد برای حل بدهی کشورهای بحران زده قدم کوچکی در این ارتباط است.



در این مقاله ابتدا کارکرد توزیع درآمدی بازار توضیح داده می‌شود. عوامل نابرابری؛ منابع تولید، قیمت آن‌ها، و نقش ربا در این قسمت تشریح می‌گردد. در قسمت سوم تلقی نظریه بهروری نهایی به عنوان نظریه توزیع درآمد، نقادی می‌شود. مقاله با خلاصه و نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

## ۲- بازار در توزیع درآمد چگونه عمل می‌کند؟<sup>۸</sup>

در نظام بازار، درآمد آحاد مردم از طریق عرضه منابع و نهاده‌هایی کسب می‌شود که در اختیار دارند. این منابع را می‌توان سه دسته شمرد. سرمایه انسانی، سرمایه مالی و سرمایه فیزیکی. سرمایه انسانی یا نیروی کار در قبال مزد و حقوق فروخته می‌شود، سرمایه مالی در قبال بهره یا سود ارائه می‌گردد، و سرمایه فیزیکی، مانند زمین یا خانه، در برابر اجاره واگذار می‌شود. بنابراین درآمد هر فرد به مقدار منبعی که در اختیار دارد، و بهایی که در قبال آن می‌تواند دریافت کند، بستگی می‌یابد.

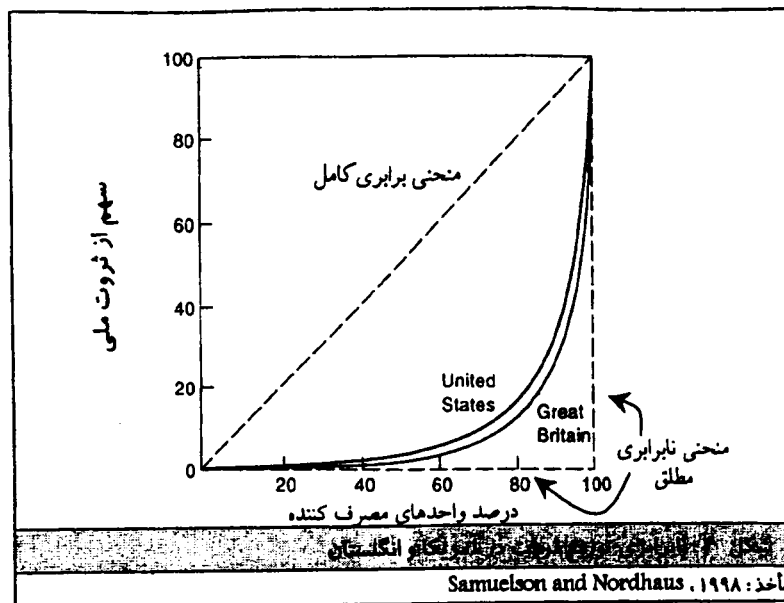
### □ توزیع منابع تولید (ثروت)

چه چیزی توزیع ثروت را تعیین می‌کند؟ ثروت به شکل سرمایه مالی یا فیزیکی تحت تاثیر چند عامل توزیع می‌شود؛ که انباشت در طول زندگی، غصب و سایر تملک‌های ظالمانه ارث از آن جمله‌اند. البته قوانین مربوط به مالکیت، ارث و ازدواج در این امر

تعیین کننده‌اند. ثروت در کشورهای سرمایه داری به شدت نابرابر توزیع شده است. شکل ۴ این وضعیت نابرابر را برای دو کشور انگلستان و ایالات متحده آمریکا به خوبی نشان می‌دهد.

در انگلستان، در سال ۱۹۹۵، مالک نیمی از ثروت موجود کشور، تنها ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد بودند؛ و بقیه ۹۰ درصد جمعیت نیم دیگر را در اختیار داشتند (۲۶۵: Sloman, ۲۰۰۰).

این اختلاف فاحش در تمرکز ثروت که در دیگر کشورهای تابع نظام بازار نیز مشاهده می‌شود، نباید تنها نتیجه تلاش و کوشش تلقی شود. بلکه نهادهای ناعادلانه و روش‌های مبتنی بر غصب و استثمار در سطح ملی و جهانی از علل قابل توجه آن است.



ثروت به شکل سرمایه انسانی، یعنی نیروی کار، تابع قدرت جسمانی و قابلیت‌های ذاتی دیگر، و همچنین مهارت‌هایی است که در طول زندگی انباشته شده است. تفکیک توانایی‌های انسانی بین ذاتیات ناشی از وراثت و قدرت اکتسابی، در عمل چندان آسان نیست. مهم‌ترین عامل توانایی، هوش و ذکاوت است که معلوم نیست دقیقاً چه مقدار نتیجه عملکرد عوامل ژنتیک است و چه میزان به محیط تربیتی یا تلاش و کوشش خود انسان بستگی دارد. به عنوان مثال دانش مهارت را در نظر آورید. روشن است که فرزندان



پدران و مادران تحصیلکرده، در کسب دانش، و مهارت معمولاً موفق‌ترند تا فرزندان پدران و مادران دارای تحصیل کم‌تر. آن‌ها به مطالعه و کار تحصیلی تشویق می‌شوند و امکانات بهتری برایشان فراهم می‌گردد. از تغذیه مناسب نیز برخوردارترند و همین امر قدرت فراگیری را افزایش می‌دهد. آیا می‌توان ادعا کرد که آن‌ها این پیش افتادن را از پدرانشان به ارث می‌برند؟ یا توانایی انباشته دانش و مهارت میراث پدرانشان است؟ به هر حال روشن است که علاوه بر قابلیت‌های ژنتیک، محیط تربیتی خانوادگی و اجتماعی، یا به طور کلی، وضعیت محیطی افراد تاثیر به‌سزایی در انباشت سرمایه انسانی دارد. به عبارت دیگر، سرمایه انسانی، نه تنها به دلیل عوامل ذاتی نابرابر است، بلکه به دلیل نابرابری‌های ثروت و درآمد در نسل گذشته، و **نظامات اجتماعی غیرعالانه** نیز متفاوت خواهد بود.

### □ قیمت منابع تولید

عامل دوم تعیین درآمد در نظام بازار، چنان‌که گفتیم به قیمتی بستگی دارد که صاحب منبع موجود می‌تواند در قبال عرضه آن به چنگ آورد. قیمت منبع، خود به دو عامل بستگی می‌یابد؛ اول، بهره‌وری منبع، دوم قیمت کالای نهایی که آن منبع در تولیدش مشارکت دارد. مثلاً برای منبع نیروی انسانی  $L$  که در تولید کالای  $X$  شرکت می‌جوید، می‌توانیم بنویسیم:

$$P_L = MP_L \cdot P_X$$

که در آن  $P_X$  مزدی است که بازار برای منبع سرمایه انسانی می‌پردازد،  $MP_L$  بهره‌وری نهایی نیروی کار است، و  $P_L$  قیمت کالای  $X$  در بازار.

قیمت قطعه زمینی در خیابان ولی‌عصر تهران با همان مساحت زمین در کنار جاده تهران - فیروزکوه، در بیابان‌های بین دماوند و فیروزکوه، بسیار متفاوت است. این اختلاف به دلیل کاربردهای متفاوتی است که این دو قطعه زمین دارند، و نیز قیمتی که برای کالاها و خدمات قابل حصول از آن‌ها پیدا خواهد شد.

بهره‌وری نیروی کار نیز هر چه بیش‌تر باشد، میل به استخدام وی فزون‌تر است. یعنی کارفرما حاضر به پرداخت مزد بالاتر خواهد بود. به عبارت دیگر، مزد به کیفیت سرمایه انسانی موجود بستگی پیدا می‌کند. این کیفیت چنان‌که دیدیم، حاصل ترکیبی از توانایی‌های ذاتی، آموزش و تلاش و پشتکار فرد است. کیفیت نیروی انسانی در شکل ویژه کارآفرینی، قدرت خلاقیتی فراهم می‌سازد که در نزد قلیلی از افراد وجود دارد. صرف نظر از جنبه تلاش ارادی، عوامل دیگر موثر بر بهره‌وری، خارج از اراده فرد و در نتیجه متفاوت

و نابرابر است، در نتیجه درآمد ( $P_L$ ) نیز مختلف خواهد بود. اختلاف بهره‌وری نه تنها برای افراد مختلف نابرابر می‌باشد، بلکه برای یک فرد نیز در طول حیات شغلی‌اش متغیر است. مانند ایام پیری و بازنشستگی.

البته تعیین بهره‌وری یک فرد در عمل بسیار سخت است. زیرا تولید نهایی، نیروی کار به عوامل دیگری مثل مدیریت، فن آوری، و مقدار نهاده‌های مکمل بستگی می‌یابد. به همین دلیل یک فرد خاص در شغل الف با بهره‌وری بیش‌تری کار می‌کند تا شغل ب. نابرابری‌های ناشی از عوامل برونزا، که فرد در آن نقشی ندارد، در سهم وی از درآمد مؤثر است.

علاوه بر بهره‌وری ( $MP_L$ )، قیمت کالای تولید شده  $P_X$  نیز در ارزش‌گذاری بها ده نقش تعیین‌کننده دارد. کارفرما هر چه تولیدش خواستار بیش‌تری داشته باشد ( $P_L$  بالا)، حاضر به پرداخت مزد بیش‌تر است ( $P_X$  بالا). بنابراین اگر تقاضای کالای تولیدی ( $X$ )، کاهش یابد کارفرما یا کارگرس را اخراج می‌کند ( $P_L = 0$ ) یا مزدش را پایین می‌آورد. بدین ترتیب دوره‌های تجاری بر توزیع درآمد ناشی از سرمایه انسانی اثر می‌گذارد.

بنابراین درآمد نیروی کار حتی در بازاری رقابتی، می‌تواند تحت تاثیر حوادث پیش‌بینی شده، مانند بازنشستگی، یا پیش‌بینی نشده، مثل بروز رکود، کاهش یابد. در این دوره‌ها اگر وی از منابع دیگر تولید، درآمد نداشته باشد، دچار فقر خواهد شد. بازار برای مقابله با این نارسایی، خود راه حلی ندارد؟ چرا، بیمه راه حل رایج بازار است. اما چنان‌که در فصل قبلی ملاحظه شد بیمه در مواردی که خسارت ذهنی و انتخاب نامطلوب مصداق یابد، ناتوان از حل مشکل است. علاوه بر آن خطر اجتماعی<sup>۹</sup> نیز مانع کارکرد بیمه‌های خصوصی است. خطراتی که تمامی افراد تحت پوشش یکبار به آن مواجه شوند، بیمه‌گرهای بازار را از کار می‌اندازد. مثل تورم یا بیکاری که تمامی جامعه را متاثر می‌سازد. پوشش بیمه‌ای کامل در برابر چنین خطراتی ممکن نیست (Le Grand et al, ۱۹۹۲: ۲۰۱). در این حالت‌ها دخالت دولت برای تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری ضروری می‌شود. در غیر این صورت حتی در بازار رقابتی فقر و نابرابری شدید می‌تواند به وجود آید.

#### □ نقش بهره و نظام ربوی در پیدایش نابرابری

سرمایه انسانی یا نهاده نیروی کار، چنان‌که ملاحظه شد، با مشارکت در فرایند تولید و قبول خطر، سهمی از تولید را نصیب خویش می‌کند. این سهم چنان‌که در ادامه مقاله خواهیم دید، از خطرات مختلفی آسیب می‌بیند. اما در مورد سرمایه مالی در نظام

سرمایه‌داری چنین نیست. وقتی سرمایه مالی به عنوان نهاده تولید بررسی شود، نکات قابل توجهی در ارتباط با نابرابری درآمد آشکار می‌شود.

وقتی یک سرمایه‌گذاری تولیدی صورت می‌گیرد، سرمایه‌گذار با استفاده از پول عرضه شده در بازار سرمایه و تبدیل آن به سرمایه فیزیکی و سرمایه جاری نقدی، و استخدام نیروی کار، دست به تولید می‌زند. او باید برای سرمایه استفاده شده بهره ثابت کنار بگذارد. این بهره تحت عنوان هزینه سرمایه، بخشی از هزینه قطعی بنگاه را به خود اختصاص می‌دهد. هدف از فعالیت اقتصادی نیز کسب سود است. گرچه چنین فرض می‌شود که در بلندمدت بازار رقابتی سودی باقی نمی‌گذارد و تنها بهره سرمایه و مزد کارگر و هزینه مدیریت، قیمت تمام‌شده را می‌سازد. پس سود فعالیت اقتصادی که تفاضل درآمد و هزینه است متغیر بوده و به صفر میل می‌کند. در حالی که بهره نرخ ثابت دارد و جزئی از هزینه تمام شده است. اگر سود، یعنی تفاضل درآمد و هزینه منفی باشد، تولیدی صورت نخواهد گرفت، کارگر اخراج می‌شود، ولی بهره سرمایه به جای خویش باقی است. ربا دهنده هیچ کاری به سود و زیان رباگیرنده ندارد. او بهره خویش را مطالبه می‌کند.

کرویتس (۱۹۹۷) نقش بهره را در ایجاد نابرابری به خوبی آشکار می‌سازد.<sup>۱۰</sup> یکی از شرایط رقابت کامل، وجود بازار کامل است. بازاری که ساز و کار قیمت به شکلی رقابتی تعیین‌کننده آن است. در بازار کالا و خدمات، عرضه و تقاضا قیمت را معلوم می‌سازد. این قیمت به‌طور طبیعی نمی‌تواند کم‌تر از هزینه تمام شده باشد. زیرا در این صورت عرضه متوقف می‌شود، و چون کمبود پیش می‌آید، مجدداً قیمت بالا رفته و انگیزه تولید فراهم می‌گردد. رشد زیاد قیمت نیز تولیدکنندگان جدید را به صحنه جذب می‌کند، که بالمآل با افزایش عرضه، قیمت را کاهش می‌دهند. پس ساز و کار قیمت در بازار رقابتی نقش تنظیم‌کننده برای رسیدن به حداقل قیمت را بازی می‌کند. اما این قانون در بازار سرمایه مالی صدق نمی‌کند. آنچه ساز و کار قیمت را در بازار کالا موفق می‌سازد، دو چیز است: اول آن‌که، هر کالایی در معرض اتلاف، کهنگی و از مدافتادن و ناکارا شدن از جهت فن آوری (کالاهای سرمایه‌ای) قرار دارد. پس احتکار آن چندان مقدور نیست. خدمات نیز اگر عرضه نشود، اساساً قیمتی (مزد) در کار نخواهد بود. دوم آن‌که، به فرض نگهداری، هزینه انبارداری، اگر طولانی شود، ممکن است سود انتظاری را خنثی کرده و زیان به بار آورد. در حالی که صاحب سرمایه مالی از هر دو خطر مصون است. او می‌تواند به راحتی پول را احتکار کند و برای بیش‌ترین سود، صبر پیشه کند. هیچ فشاری برای عرضه سرمایه در کار نیست. به همین سبب، هیچ بازار سرمایه‌ای در هیچ زمانی اشباع نخواهد شد و در این

بازار کمبود مصنوعی پول وجود خواهد داشت. دلیل این که ما همواره (در گذشته‌های دور و اکنون)، در همه‌ی دنیا با نرخ بهره مثبت روبرو هستیم، در همین امر نهفته است. (صفحه ۲۵). یعنی بازار برای سرمایه، کامل نیست. به بیان روشن‌تر پول از قواعد بازار تبعیت نمی‌کند و صاحبان آن تنها در صورتی به عرضه آن رضا می‌دهند که رشوه‌ای تحت عنوان بهره دریافت کنند. بدین ترتیب نهاده سرمایه مالی بدون پذیرش خطر زاینده‌گی پیدا می‌کند، بر خلاف سرمایه انسانی. بنابراین فاصله روزافزون سهم این دو از تولید امری قطعی است.

از این مهم‌تر موضوع بهره مرکب است که در نظام بازار پذیرفته شده است. اگر نرخ بهره مرکب تنها ۵ درصد باشد، ظرف ۱۴ سال اصل سرمایه دو برابر می‌شود. نرخ بهره ۱۲ درصد پس از ۵۰ سال، سرمایه اولیه را ۲۹۰ برابر می‌کند! آیا راهی سریع‌تر از این برای کسب درآمد در طول زندگی وجود دارد؟ (صفحه ۲۶-۲۷) اگر تولید اجتماعی با نسبت ثابتی بین کار و سرمایه تقسیم شود و سرمایه، یعنی نرخ بهره، با رشد اقتصاد برابر باشد، توزیع به نفع سرمایه آسیب نخواهد یافت. [گرچه بی‌عدالتی ناشی از عدم خطرپذیری به جای خویش باقی است.] ولی اگر حجم سرمایه سریع‌تر از اقتصاد رشد کند، نسبت تقسیم درآمد بین کار و سرمایه بهم می‌خورد. مثلاً اگر در نقطه آغاز، نسبت سهم کار به سرمایه ۸۰ به ۲۰ و رشد اقتصادی ۳٪ باشد، در صورت رشد ۳ درصدی سرمایه، پس از ۴۰ سال، همان نسبت ۸۰ و ۲۰ برای سهم کار و سرمایه باقی می‌ماند. ولی اگر رشد سرمایه ۷٪ باشد، این تناسب عکس شده به ۲۳ و ۷۷ درصد تغییر می‌کند. یعنی سهم صاحب سرمایه چند برابر صاحب نیروی کار خواهد شد. به دلیل وجود بهره مرکب رشد سرمایه در همه جای سریع‌تر از رشد اقتصادی بوده است (صفحه ۳۲). یعنی سهم صاحبان سرمایه از تولید دائماً روبه افزایش است. ثروت پولی خانوارها در آلمان طی ۲۰ سال منتهی به ۱۹۹۱ به طور خالص و ثابت، سالانه ۵/۴ درصد رشد داشته است. در مقابل، طی همین مدت حقوق شاغلان، سالانه تنها ۱/۵ درصد افزایش داشته است. یعنی قدرت خرید صاحبان نیروی کار پس از ۴۶ سال دو برابر می‌شود، در حالی که صاحبان سرمایه پس از ۱۳ سال به این توانایی دست می‌یابند (صفحه ۷۱).

کرویتس از وضع اقتصادی آلمان در قرن ۱۲ تا ۱۴ میلادی یاد می‌کند که قدرت احتکار پول رایج وجود نداشت، چون به سرعت تعویض می‌شد و در زمان تعویض در دست هر کسی بود مالیات سنگین از آن گرفته می‌شد. وی نشان می‌دهد که چگونه جریان سریع این پول و تمایل به دادن قرض الحسنه، شکوفایی کلی اقتصادی و بهبود رفاه اجتماعی را

در مناطق تحت آن روش به دنبال داشت (صفحه ۲۲ - ۲۳). چنان‌که ملاحظه می‌شود، نابرابری درآمدی ناشی از وجود ربا و قدرت کنزمال، بسیار بیش‌تر از نابرابری حاصل از کارکرد بازار سرمایه انسانی است.

### ۳- نظریه بهره‌وری نهایی و توزیع درآمد

در بازار رقابتی، در بلندمدت، تولید بهینه در نقطه‌ای صورت می‌گیرد که تولیدکننده سود غیر متعارف یا سود بازرگانی ندارد. به عبارت دیگر، بهایی که وی از عرضه کالا به دست می‌آورد تنها هزینه‌های نهاده‌ها را می‌پوشاند. از طرف دیگر نهاده‌ها نیز تا جایی به کار گرفته می‌شود که ارزشی که در تولید خلق می‌کنند با قیمت آن‌ها برابر شود. بدین ترتیب ادعا می‌شود که نیروی کار و سرمایه دقیقاً به اندازه اثر تولیدی خویش مزد یا بهره دریافت می‌کنند. زیرا، ارزش کالای تولیدی از جمع بهره‌وری نیروی کار و سرمایه به دست می‌آید، و معادل این ارزش بین صاحب نیروی کار (کارگر) و صاحب سرمایه (سرمایه‌دار)، به نسبت نقشی که داشته‌اند توزیع شده است.

علاوه بر آن، وجود بازار رقابتی باعث می‌شود اختلاف مزد بین کارگران و نابرابری در بازده سرمایه‌ی سرمایه‌داران کاهش یابد. اگر مزد در صنعتی بالاتر باشد، کارگران تشویق می‌شوند که از بخش‌های کم‌مزد به آن روی آورند. این تمایل، عرضه کارگر را به صنعت مزبور اضافه می‌کند، و بدین ترتیب مزد در آن‌جا کاهش می‌یابد. از آن طرف خروج کارگران از بخش‌های کم‌مزد، عرضه نیروی کار را برای آن‌ها کاهش داده و افزایش مزد را سبب می‌شود. در نتیجه مزد دو بخش برابر می‌گردد. همین‌طور اگر نرخ بازگشت سرمایه در صنعتی بالاتر از صنعت دیگری باشد، جابه‌جایی مشابه، بازدهی سرمایه را در دو بخش یکسان می‌سازد. اگر کشاورزی زمین خویش را به محصولی اختصاص می‌دهد که فروش بهتری دارد، افزایش این محصول، قیمت آن‌را کاهش می‌دهد. و در مقابل کاهش عرضه محصولی که قبلاً در آن زمین تولید می‌شد، قیمت آن‌را بالا می‌برد. در نتیجه بازدهی زمین برای کشت هر دو محصول، به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

تلقی نظریه بهره‌وری نهایی به عنوان نظریه توزیع درآمد از جهات مختلفی مورد انتقاد است:

طرفداران بهینه پارتو مدعی‌اند که چون مرز تابع بهره‌وری است و افزایش کارایی اقتصادی به معنای بهره‌وری بیش‌تر است؛ بنابراین اگر دستیابی به تعادل پارتویی را هدف قرار دهیم، با رشد اقتصادی، خود به خود دستمزدها افزایش خواهد یافت و فقر کاهش می‌یابد. از آن طرف افزایش سرمایه‌ای ناشی از کارایی اقتصادی، عرضه سرمایه را بالا برده

و بهره را کاهش می‌دهد. یعنی در فرایند تعقیب کارایی سهم نیروی کار افزایش، و سهم سرمایه از کل تولید کاهش می‌یابد. اما چنان‌که پروین و دیگران (۱۳۷۳: ۱۲) یادآوری می‌کنند، این استدلال مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که همیشه محقق نمی‌شود. از جمله این‌که بهره‌وری نیروی کار با سرعت بیش‌تری از بهره‌وری سرمایه افزایش یابد. امری که خلاف آن واقع می‌شود. علاوه بر آن چنان‌که در صفحات پیش‌رو خواهید دید بهره مرکب، بهره رایج در نظام‌های بازار، سهم این دو عامل را به شدت به نفع صاحبان سرمایه تغییر می‌دهد.

ادعای حذف خود به خودی فقر در فرایند تعقیب کارایی، با تحقیقات تجربی نیز سازگار نیست. با استفاده از منابع سازمان بین‌المللی کار نشان داده شده است که حتی برای تأمین نیازهای اولیه‌ی ۱۰ درصد فقیر جامعه، سی سال وقت، و نرخ‌های رشد مداوم حدود ۱۰ درصد لازم است. (جدول - ۱) در مورد ایران برآوردها حاکی از آن است که زمان لازم بسیار طولانی و نرخ‌های رشد مورد نیاز بسیار بالا و غیره واقعی خواهد بود (پروین و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۴). رجوع به ارقام مقدمه این فصل شاهد آن است که در کشورهای توسعه یافته، برخلاف ادعای فوق، افزایش بهره‌وری نیروی کار با گسترش فقر همراه گشته است. شواهد فراوانی وجود دارد حاکی از آن‌که رشد به خودی خود به تغذیه بهتر منجر نمی‌شود همچون کشورهای توسعه یافته، در کشورهای در حال توسعه نیز میان دست و دهان فاصله بسیار است (گریفین و مک‌کنلی، ۱۹۹۴: ۱۶۴).

۷۶

جدول - ۱ - نرخ رشد لازم برای تأمین نیازهای اولیه، طی دوره ۱۹۷۰ - ۲۰۰۰

منطقه	نرخ رشد
آفریقا (مناطق خشک)	۱۱/۲
آفریقا (مناطق استوایی)	۱۱/۱
آسیا (به استثنای چین و کشورهای پردرآمد)	۹/۸
چین	۶
امریکای لاتین (با درآمد پایین)	۹/۴
امریکای لاتین (با درآمد متوسط)	۸/۷
خاورمیانه و آفریقا (تولیدکنندگان نفت)	۱۱/۳

منبع: ILO (۱۹۷۶: ۴۱)

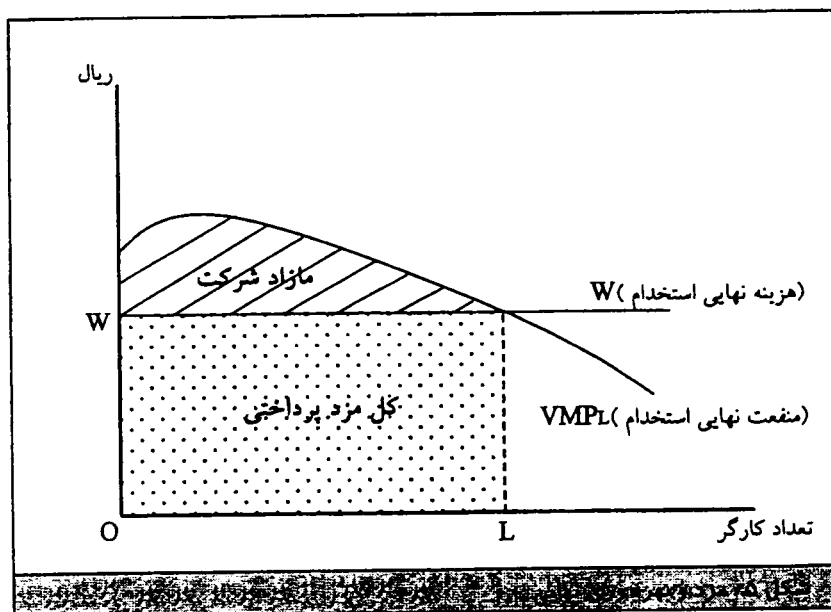
## □ چهار دلیل در ردّ نظریه بهره‌وری نهایی به عنوان نظریه توزیع درآمد

(۱) مهم‌ترین ایراد این است که این نظریه اساساً برای تخصیص بهینه منابع وضع شده است. یعنی راهنمای کارفرمای حداکثرساز سود است در استخدام نهاده‌ها. بدین ترتیب که به او می‌گویند، از هر نهاده به مقداری استخدام کن که ارزش تولید نهایی آن (اضافه تولید ناشی از استخدام آخرین واحد نهاده) از بهایی که برای آن می‌پردازد، کمتر نباشد. در واقع همان‌طور که در بازار کالا، تقاضا تا جایی ادامه می‌یابد که ارزش حاصل شده از مصرف آخرین واحد کالا بالاتر از قیمت آن باشد؛ در بازار نهاده، مثلاً نیروی کار، تقاضای کارگر تا آن‌جا ادامه خواهد یافت که ارزش اضافه تولید پس از استخدام آخرین کارگر، از مزد وی کمتر نباشد. یعنی این مزد نیست که متناسب با ارزش کار آخرین کارگر تعیین می‌شود، بلکه، مزد در بازار تعیین می‌شود، و کارفرما آنقدر کارگر می‌گیرد تا به نقطه برابری ارزش تولید نهایی = مزد دست یابد.

شکل ۵ - این ارتباط را توضیح می‌دهد منحنی  $VMP_L$ <sup>۱۱</sup> تغییرات ارزش تولید نهایی نیروی کار را، در قبال افزایش استخدام نشان می‌دهد. طبق قانون بازده نزولی، با افزایش تعداد کارگران، از نقطه‌ای به بعد، تولید نهایی آن‌ها کاهش می‌یابد و چون بازار رقابتی، و شرکت کوچک است، قیمت کالای تولیدی ثابت است، پس با کاهش تولید نهایی (بهره‌وری)،  $VMP$  کم می‌شود. این منحنی منافع نهایی کارفرما را نمایش می‌دهد. منحنی  $W$  نیز که مزد تعیین شده در بازار است هزینه‌های نهایی کارفرما را از استخدام کارگر ارائه می‌کند. مثل بازار کالا که نقطه تعادل در  $MC = P$  بود، این‌جا نیز نقطه تعادل در  $VMP = W$  (هزینه نهایی = منافع نهایی) خواهد بود و کارفرما به تعداد  $L$  کارگر استخدام می‌کند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اساساً بحث توزیع درآمد در کار نیست. درست برعکس، اگر قرار بود پرداخت بر اساس تولید نهایی را عدالت بدانیم، چرا باید ارزش تولید نهایی آخرین کارگر را ملاک پرداخت به تمامی کارگران بگیریم؟

می‌دانیم تمامی کارگران غیر از آخرین نفر،  $VMP$  بیش‌تری از  $W$  دارند (شکل ۵). پس با ملاک پذیرفته ما، عدالت اقتضا دارد که به هر یک از کارگران متناسب با کارش دستمزد پرداخت شود و دیگر مازادی برای شرکت باقی نماند. در حالی‌که مزد تعیین شده به وسیله بازار مبنای پرداخت است و مازاد حاصل شده از ارزش کار کارگران برای جبران سرمایه ثابت بنگاه به کار گرفته می‌شود.



۲) بهره‌وری هر عامل تولیدی مستقل از سایر عوامل نیست. وقتی مقدار معینی از نیروی کار با ترکیب مشخصی از سایر نهاده‌ها، در تولید نقش بازی می‌کند، ناممکن است که سهم مشخصی از تولید کل را به هر عامل نسبت دهیم. مثلاً وقتی تراکتوری با یک کارگر و مقدار یک هکتار زمین و مقدار معینی بذر و کود، برای تولید گندم به کار گرفته می‌شود، نمی‌توان دقیقاً معلوم کرد که سهم هر عامل، مانند کارگر، از گندم تولیدی چقدر است. وقتی چنین چیزی ممکن نباشد ادعای عادلانه بودن مزد پرداختی قابل پذیرش نیست. در واقع نظریه تولید نهایی برای اندازه‌گیری تغییر مقدار محصول کل در اثر به کارگیری یک واحد اضافی از نهاده‌ای خاص، قابل استفاده است، ولی نمی‌تواند بخش معینی از تولید کل را به یک نهاده مرتبط سازد. نظریه بهره‌وری نهایی در واقع نظریه تقاضای نهاده‌ها است. کانون قضیه این است که کارفرمای حداکثر ساز سود هرگز برای یک واحد از نهاده نیروی کار، زمین، ماشین و هر چیز دیگر که باشد، بیش از ارزشی که آن واحد نهاده برای وی خلق می‌کند، نخواهد پرداخت. ارزش آن واحد نهاده برای بنگاه که به وسیله درآمد اضافی ای تعیین می‌شود که با به کارگیری آن به دست می‌آید (یا حدس زده می‌شود به دست خواهد آمد). بنابراین قیمت نهاده‌ها در بازار (رقابتی) تا اندازه‌ای بازتاب بهره‌وری نهایی آن نهاده است. البته قیمت هر نهاده به عرضه و تقاضای آن بستگی دارد. تئوری بهره‌وری نهایی به



ما برای فهم طرف تقاضای نهاده کمک می‌کنند، ولی چیزی درباره سهم این نهاده در تولید کل یا قیمت عادلانه نهاده نمی‌گوید. تا بحث طرف عرضه بازار نهاده صورت نگیرد تصویر کامل نیست (Gwartney & Stroup, ۱۹۸۷: ۵۳۶). ظاهراً خطای عادلانه بودن مزد از عبارت "مزد با تولید نهایی کارگر برابر است" ناشی می‌شود. در واقع تولید نهایی، حاصل کار کارگر آخر نیست، بلکه تغییر تولید کل پس از ورود کارگر آخر به فرایند تولید است. به همین دلیل این نظریه ربطی به توزیع درآمد ندارد.

۳) چنان‌که گفته شد بهره‌وری هر نهاده، مستقل از کمیت و کیفیت سایر نهاده‌ها نیست. مثلاً تعویض مدیر ناکارآمد یک بنگاه، با مدیری خلاق، می‌تواند بهره‌وری کارگران را به شدت متحول سازد. یا این‌که با مواد خام مناسب و با کیفیت بالا، محصول ارزشمندتری به دست کارگران تولید می‌شود. خلاصه افزایش کارایی X منحنی VMP را به سمت بالا منتقل می‌سازد. اگر پرداخت بر اساس بهره‌وری عدالت باشد، ظلم ناشی از مدیریت ضعیف یا کمبود سرمایه جاری در شکل مواد نامرغوب را کارگران باید تحمل کنند؟

۴) تنها فرض‌های بسیار صلبی، بازاری رقابتی به مزد برابر برای تمامی نیروی کار منجر خواهد شد. این فرض‌های انتزاعی چنین‌اند:

- تمامی کارگران از توانایی مشابه برخوردارند.
- تحرک کامل نیروی کار ممکن است.
- تمامی شغل‌ها برای همه کارگران به یک اندازه جذاب است.
- تمامی کارگران و کارفرمایان از اطلاعات کامل برخوردارند.
- مزد، صددرصد به وسیله عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و هیچ قدرت بازاری در بازار کار وجود ندارد.

با این فروض، اگر تقاضای مصرف‌کننده برای کالایی افزایش یابد، فوراً تقاضای نیروی کار برای تولید آن کالا بالا می‌رود. مزد شروع به افزایش می‌کند. بی‌درنگ سیل کارگران بدان صنعت سرازیر می‌شود. در نتیجه سریعاً مزد به جای خودش باز می‌گردد. عکس این مسیر نیز قابل تصور است. البته در جهان واقعی این فرض‌ها محقق نمی‌شود. بلکه اختلافات فاحشی بین مرزها وجود دارد. چنان‌که اسلومن شرح می‌دهد، حتی اگر بازار رقابتی کامل می‌بود، انتظار این بود که نابرابری پایدار باشد. علت آن است که در کوتاه مدت تعدیل مرزها و جابه‌جایی‌ها زمان بر است. باید زمانی بگذرد تا منحنی‌های عرضه و تقاضا تغییر کنند و به تعادل بلندمدت جدید برسند. در این دوران بخش‌های رو به

گسترش تمایل به پرداخت بیش‌تر دارند، در حالی‌که صنایعی با قراردادهای از قبل منعقد شده، چنین نخواهند کرد. حتی پس از گذشت زمان لازم برای تمامی تعدیل‌ها، باز اختلاف مزدها در بلندمدت باقی خواهد ماند. زیرا الف) قابلیت‌های ذاتی متفاوت است تعلیم و تربیت نمی‌تواند تمامی این اختلاف‌ها را منتفی کند. ب) نیروی انسانی حتی در بلندمدت کاملاً متحرک نیست. مردم سلیق متفاوتی درباره محل زندگی و نوع شغل دارند. ج) مشاغل به شدت از حیث نیاز به مهارت و سختی یا رضایت بخشی متفاوت‌اند. و از همه مهم‌تر آن‌که، چون شرایط عرضه و تقاضا به‌طور مستمر در حال تغییر است، تعادل عمومی بلندمدت در کل اقتصاد هرگز حاصل نخواهد شد<sup>۱۱</sup> (Sloman, ۲۰۰۰: ۲۳۰).

این وضع بازار رقابت کامل بود، ساختاری که در آن قدرت بازاری وجود ندارد. و هیچ امتیازی بین تولیدکنندگان یا صاحبان نهاده یا مصرف‌کنندگان موجود نیست. درحالی‌که در جهان واقع عرضه و تقاضا تحت تاثیر عوامل مختلف قرار دارد. مثلاً مزدی که به تمامی کارگران هر بنگاه پرداخت می‌شود، ضمن آن‌که راهنمای کارفرما در استخدام کارگر است، خود تحت تاثیر عوامل مختلفی در بازار کار قرار دارد. این مزد نه تنها از عرضه‌کنندگان نیروی کار (کمی و کیفی) متأثر می‌شود، بلکه تحت تاثیر عرضه سایر نهاده نیز قرار دارد. تشکلهای حرفه‌ای یا اتحادیه‌های تجاری بازار را از رقابتی بودن می‌اندازد. خودداری یک دسته از عرضه‌کنندگان از ارائه نهاده (مثلاً اعتصاب کارگری به دستور اتحادیه کارگران)، پاداش سایر نهاده‌ها را تغییر می‌دهد. همین‌طور بخل رباخواران به دلیل ناطمینانی در بازار سرمایه، مزد کارگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

تبعیض در طرف تقاضای نیروی کار عملاً وجود دارد. استخدام تبعیض‌آمیز یا پرداخت مزد نابرابر برای مهارت‌های یکسان به دلیل تبارگرایی، نژاد و جنسیت متفاوت امری رایج است. در جوامع سرمایه‌داری، این تبعیض علیه رنگین پوستان و زنان اعمال می‌شود. رکود اوائل دهه ۱۹۸۰ آمریکا نرخ بیکاری مردان سیاه پوست را از ۹/۴ درصد در نیمه اول ۱۹۷۹، به ۱۸/۹ درصد در نیمه دوم ۱۹۸۲ افزایش داد. در حالی‌که همین اقلام برای مردان سفیدپوست به ترتیب ۳/۵ و ۸/۶ درصد بود. یعنی رکود، بیکاران سیاه پوست را ۹/۵ درصد اضافه کرد، ولی سفیدپوستان را تنها ۵/۱ درصد<sup>۱۲</sup>.

بخشی از تبعیض، به علت نایکسانی اطلاعات می‌تواند رخ دهد (ناقصی بازار). مثلاً چون دانستن بهره‌وری واقعی نیروی کار دشوار است، کارفرما به دنبال علامتی می‌گردد. مثلاً سطح تحصیل یک علامت تلقی می‌شود که دارندگان مدارک پایین‌تر را از ورود به

صحنه منع می‌کند. یا جنسیت را به عنوان علامتی از توانایی تلقی می‌کنند و زنان را کنار می‌گذارند. اگر این علائم نارسا باشند، ممکن است نیروهای با بهره‌وری بیش‌تر پشت در بمانند (Le Grand et al, ۱۹۹۲: ۱۹۹).

چنان‌که گفتیم علاوه بر تولید نهایی، ارزش نهاده به قیمت محصول نیز بستگی دارد. فزونی درآمد یک فوتبالیست ملی پوش نسبت به یک استاد دانشگاه به سختکوشی وی بستگی ندارد. همین طور به مواهب ذاتی برتر، بلکه به بازار گرم‌تر برای اولی پیوند خورده است. چه کسانی این بازار را گرم‌تر می‌کنند؟ مصرف‌کنندگان، یا تبلیغات رسانه‌ای و باشگاهی صاحبان صنعت ورزش و نیز سیاست‌گذاران حکومتی؟

فرانک ضمن آن‌که از نظام بهره‌وری نهایی برای توزیع درآمد دفاع می‌کند، تصریح می‌نماید که اقلیتی از جامعه، بخش قابل توجهی از درآمدشان حاصل مالکیت ابزارهای مالی (سهام، اوراق قرضه...) است و اکثریت، تنها به درآمد حاصل از نیروی کار خویش متکی‌اند. وی قبول می‌کند که چنین توزیعی بسیار دور از یک نظام توزیع مطلوب است. دفاع وی به دو ویژگی متکی است که آن‌ها را جذاب می‌نامد: اول آن‌که، نظریه بازار رقابتی عوامل تولید، منتهی به آن می‌شود که در تعادل درازمدت هر عامل به اندازه بهره‌وری خویش دریافت کند، و جمع این دریافتها دقیقاً کل ستانده قابل تولید است<sup>۱۳</sup>. البته وی قبول دارد که این ادعای بالقوه وجود دارد که در هر نظامی ستانده قابل افزایش است. دوم آن‌که این نظام به ابتکار، تلاش و خطرپذیری بیش‌تر پاداش می‌دهد. امری که باعث ازدیاد تولید است. (Frank, ۱۹۹۷: ۶۳۷). نکته اول وی به دلایل مذکور در بند ۱ و ۳ همین بحث قابل پذیرش نیست. دلیل بند ۳ ما را نیز وی تأیید کرده است. آن‌جا که می‌پذیرد کل ستانده در هر نظامی قابل افزایش است.

فرانک در عین حال می‌پذیرد که الگوی پرداخت بر اساس بهره‌وری نهایی در عمل تقریباً هرگز دیده نمی‌شود. وی می‌گوید شأن شغلی از جمله مسائلی است که باعث می‌شود افراد مزد کم‌تر از میزان بهره‌وری نهایی را بپذیرند. مقصود از شأن شغلی، مرتبه‌ای از اهمیت اجتماعی است که فرد در داخل شرکت و در قیاس با بقیه همکاران [و یا در مقایسه با سایر همگنان در اجتماع] احساس می‌کند. همین طور یادآوری می‌کند که ساختار شغلی بسیاری از شرکت‌های خصوصی بسیار برابر طلب تراز آنی است که نظریه بهره‌وری نهایی الزام می‌کند. مثلاً بسیاری از شرکت‌ها بر اساس تجربه، تحصیل، طول اشتغال و عواملی از این قبیل قواعد صلبی را برای پرداخت تعیین می‌کنند و با وجود

اختلاف فاحش در بهره‌وری افراد، به کارکنان دارای شرایط یکسان ظاهری، حقوق برابر می‌دهند (Frank, ۱۹۹۷: ۵۱۵).

افزایش نابرابری از تغییرات ساختار بازار کار نیز متأثر است. بدین معنا که در جوامع سرمایه‌داری، مانند انگلستان، افزایش اعانات اجتماعی، با افزایش نرخ اشتغال همراه شده است. در حالی که انتظار می‌رود با افزایش عرضه شغل پرداخت‌های انتقالی دولت کاهش یابد. علت این تعارض، روند استفاده بیش‌تر نیروی کار از شغل‌های قابل انعطاف است که پدیده بیکاری را در کنار پدیده چند شغلی آشکار ساخته است. رشد سریع فن‌آوری در کشورهای صنعتی نیز باعث افزایش نرخ بیکاری کارگران غیر ماهر و غیر تحصیل کرده شده است و بدین ترتیب مزد آن‌ها به طور نسبی کاهش یافته است (Bailey, ۱۹۹۵: ۱۴).

خلاصه آن‌که، تئوری بهره‌وری نهایی برای توزیع درآمد، گرچه بسیار مشهود شده است، در دنیای واقعی کاربرد محدودی دارد. اشکالات عمده آن عبارت است از (۱) کاربرد این نظریه در تابع تولید همگن از درجه اول است که در عمل نادر است. مشکلات درباره تغییرات ناشی از مقیاس [فزاینده یا کاهنده] که واقعی‌تر است، بروز می‌کند. (۲) فرض رقابت کامل مبنای این نظریه است. یعنی این نظریه نمی‌تواند تبعیض جنسی، نژادی و طبقاتی را توضیح دهد. همین‌طور نمی‌تواند پدیده چانه‌زنی جمعی (نقش اتحادیه‌ها) را که طبق آن دستمزدها بدون ارتباط با  $VMP_L$  و تنها با فشار افزایش می‌یابد، تشریح کند. (۳) اقتضای این نظریه این است که اگر سود کارفرمایان حتی بازرگانی به ۲۰ درصد از درآمد ملی در بعضی کشورها برسد، بحثی نخواهد کرد (Pen, 1971).

#### ۴ - خلاصه و نتیجه‌گیری

اقتصاد اثباتی با ادعای ارائه دانش فرا ارزشی، قضاوت درباره توزیع درآمد را امری ارزشی تلقی کرده و از آن دامن می‌کشد. به روشنی آشکار است که این، خود قضاوتی ارزشی درباره ترجیح بازار آزاد و نتایج توزیع درآمدی آن است. قضاوتی که کارایی را تنها هدف، یا اصیل‌ترین هدف اجتماع تلقی می‌کند و نتایج توزیع درآمد را، هر چه باشد، تبلیغ و برای مقبولیت آن نظریه‌پردازی می‌کند. چنین دیدگاهی باعث شده که نابرابری رو به تزاید، همه جوامع سرمایه‌داری غرب را به فکر چاره بیندازد. به همین دلیل به رغم ادعای اولیه اقتصاد اثباتی، امروزه هیچ کشوری امر توزیع درآمد را یکسره به بازار محول نمی‌کند. و برای کاهش نابرابری و بی‌عدالتی به سیاست‌گذاران دولتی میدان داده می‌شود. در مقیاس

جهانی نیز نابرابری فزاینده شمال و جنوب، سازمان‌های جهانی را به تکاپو انداخته است. اقتصاددانان اثبات‌گرا، گرچه تصمیم‌گیری درباره عدالت را وظیفه خویش نمی‌دانند، ولی درباره علل پیدایش و رشد نابرابری، سیاست‌های توزیع درآمدی، و تعادل آن‌ها با سایر اهداف، مانند کارایی ساکت نمی‌نشینند و با ابزار و روش‌های خویش به کمک سیاست‌گزاران می‌شتابند.

واقعیت جهان خارج نشان می‌دهد که چگونه فقر و نابرابری، به رغم رونق موجود، در کشورهای دارای نظام بازار رو به فزونی است. به طوریکه داشتن کار کامل تمام وقت نیز ضمانتی برای رهایی از چنگال فقر در آن کشورها فراهم نمی‌سازد. علت آن است که توزیع درآمد در نظام بازار از یک سو به میزان سرمایه (ثروت) موجود در نزد افراد (سرمایه انسانی، مالی یا فیزیکی) بستگی دارد؛ و از سوی دیگر به قیمتی که بازار برای این موهبت یا ملک موجود پرداخت می‌کند. سرمایه مالی و فیزیکی به دلیل قوانین و نهادهای نامناسب به شکلی بسیار نابرابر توزیع شده است. سرمایه انسانی نیز چه از حیث ذاتی و چه از حیث قابلیت‌های قابل اکتساب بسیار نابرابر است.

قیمت پرداختی برای سرمایه نابرابر موجود نزد افراد، به کارایی آن در فرایند تولید و نیز قیمت محصول ناشی از آن بستگی می‌یابد. مزد که قیمت سرمایه انسانی (نیروی کار است)، به کارایی نیروی کار و محصول حاصل شده از تلاش وی مربوط می‌شود. کارایی ذاتی و اکتسابی مختلف است، قیمت محصول نیز در بازار و تابع عوامل عرضه تقاضا در ساختارهای متفاوت بازاری است. در نتیجه مزد ممکن است به صفر نیز برسد (اگر محصول خریدار نداشته باشد، مانند دوران رکود). بهره، قیمت سرمایه مالی به دلیل قبول نظام ربوی در نظام سرمایه‌داری بازار تضمین شده و در گذشته و حال همواره مثبت بوده است. نابرابری فزاینده دستاورد صاحبان ثروت مالی و ثروت بدنی از همین جا آغاز می‌شود. به ویژه وقتی بهره مرکب، بهره رایج است.

اقتصاددان اثبات‌گرای مدافع نظام بازار، چون ذاتاً و برخلاف ظاهر فرارزشی، مدافع نتایج توزیعی بازار آزاد است، از نظریه بهره‌وری نهایی، تصویری مناسب برای توزیع درآمد ترسیم می‌کند. در حالی که این نظریه صرفاً راهنمای تقاضای مقدار بهینه نهاده برای رسیدن به سود حداکثر است و هیچ ربطی به مسأله عدالت ندارد. بنابراین ادعای این‌که سهم هر نهاده در درآمد، با نقش آن در فرایند تولید آشکار می‌شود، پس مزد، بهره و اجاره‌ی پرداختی عادلانه است، قابل قبول نیست. زیرا تعیین این‌ها نه فقط به طرف تقاضا

(که نظریه بهره‌وری نهایی ناظر به آن است)، بلکه به طرف عرضه بستگی دارد. علاوه بر آن ترکیب هر نهاد با نهاده‌های دیگر بهره‌وری آن را عوض می‌کند. دلیلی وجود ندارد، وقتی نهاده‌های دیگر به مقدار مناسب عرضه نشود، یا ترکیب آن‌ها به درستی صورت نگیرد، سهم ناچیز نهاده‌ای خاص، مثلاً نیروی کار را عادلانه بدانیم.

این نظریه مبتنی بر فرضیاتی بسیار سخت و انتزاعی است که در عالم واقع محقق نمی‌شود. در عالم واقع وجود انحصارات، اتحادیه‌ها، بازارهای ناقص سرمایه، در طرف عرضه، و تبعیض‌های مختلف در طرف تقاضا، باعث می‌شود که نابرابری به شدت به نفع صاحبان ثروت و به ضرر صاحبان نیروی کار، و بین صاحبان نیروی کار، به ضرر کارگران کم مهارت، افزایش یابد. جمع این ویژگی‌های ذاتی نظام بازار رقابتی، به ویژه شکل ربوی آن، باعث می‌شود که توزیع درآمد با ساز و کار قیمت‌ها در بازار شکست بخورد؛ و دخالت دولت برای تصحیح این نارسایی موجه باشد.

1. Positive Economis

2. Norm

۳. عبارت بهترین تخصیص منابع نیز خالی از جنبه‌های ارزشی است. بلکه مقصود نحوه‌ی تخصیصی است که سود تولیدکنندگان را حداکثر می‌سازد. ولو آن‌که مضر به حال اجتماع باشد. این نحوه تخصیص، پویایی تولید را نیز ضمانت نمی‌کند.

4. Single Parent Families

۵. Tehran Times 1 / July / 2000 صفحه ۵، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۶. گزارش توسعه انسانی ۱۹۸۸ برنامه عمران ملل متحد (UNDP)، تدبیر، شماره ۸۸، آذر ۱۳۷۷، صفحه ۱۷.

۷. تدبیر، شماره ۸۸، آذر ۱۳۷۷، صفحه ۱۰ - ۱۱.

۸. Le Grandet at (1992) در فصل هشتم کتاب، پاسخ این پرسش را به بیان ساده‌ای ارائه می‌کنند. بیان فنی‌تر در فصل نهم کتاب (Sloman (2000 قابل استفاده است.

9. Social Risk

۱۰. هلموت کرویتس، اقتصاددان آلمانی و رییس بنیاد آزادی‌های شخصی و امنیت اجتماعی. کتاب وی تحت عنوان معضل پولی به آلمانی نگاشته شده است. خلاصه این کتاب به فارسی ترجمه شده است (فهرست منابع). اصل کتاب این است:

Creutz, H. (1997) "Das Geld-Syndrom," Wege Zu Einer Krisenfreien, Berlin, Aktualisierte Ausgabe

11. Value of Marginal Product of Labor

12. Reginal Review, The Fedral Reserve Bank of Bosten, Vol. 10/3 Q3/2000, PP.6

۱۳. این ادعا تنها در فرضی که تولید نسبت به مقیاس ثابت باشد، درست است (نقوی، ۱۹۹۳: ۱۶۳) در حالی که تولید با مقیاس کاهنده یا فزاینده بیش تر مصداق دارد.

۱۴. بایلی نشان می‌دهد که چگونه حتی در نقطه اشتغال کامل نابرابری تشدید خواهد شد.

## فهرست منابع

### الف) فارسی

- آهوبیم، هلن (۱۳۷۵): "شاخص‌های درآمد در ایران و جهان"، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره تحقیقات و مطالعات آماری، شهریورماه
- پروین، سهیلا، و دیگران (۱۳۷۳): "روند فقر در برخی از مشاغل و عوامل موثر در تخفیف یا تشدید آن در مناطق شهری ایران"، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی
- حیدرنقوی، سیدنواب (۱۹۹۳): "اقتصاد توسعه، یک الگوی جدید"، ترجمه توانایان فرد، حسن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: ۱۳۷۸
- کرویتس، ه. (۱۹۹۷): "پول، بهره، بحران‌های اقتصادی - اجتماعی (ترجمه فشرده کتاب معضل پول)"; ترجمه شه میرزادی، حمیدرضا، تهران، کانون اندیشه جوان: ۱۳۷۸
- گریفین، ک. و مک کنلی، ت. (۱۹۹۴): "توسعه انسانی، دیدگاه و راهبرد"، ترجمه خواجه‌پور، غلامرضا، تهران، وداد: ۱۳۷۷

### ب) انگلیسی

- Bailey, S.J. (1995), "Public Sector Economics, Theory, Policy and Practice", London, Macmillan
- Barr, Nicholas (1998), "The Economics of The Welfare State", UK, Oxford University Press
- Frank, R. (1997); "Microeconomics and Behavior", 3rd ed., USA, Irwin McGraw-Hill
- Gwartney, J.D. and Stroup, P.L. (1987); "Economics, Private and Puublic Choice", USA, HBJ
- Le Grand, J., Propper, C. and Robinson, R. (1992); "The Economics of Social Problems", London, Macmillan
- Pen, J. (1971); "Income Distribution", Harmondsworth, Penguin
- Samuelson, P.A. & Nordhaus, W.D. (1998); "Economics" 6th ed., USA, Irwin/ MacGraw-Hill
- Self, P. (2000); "Rolling Back The Market, Economic Dogma and Political Choice", London, Macmillan
- Sloman, J. (2000); "Economics", 4th ed., UK, Pearson Education
- Smeeding, T. (1997); "Financial Poverty in Developed Countries: The Evidence From LIS. Financial Report to The UNDP", Working Paper No.155: Luxembourg, Luxembourg Income Study

۸۶